

ترا آئینه آگه سازد از زیبایی و زشتی
بلی اینسان هنر جز از دل روشن نمی آید

آینه

دو هفته نامه فرهنگی، سیاسی و صنفی بسیج دانشجویی - نیمه دوم آذر ۹۴ - سال هفتم - شماره ۶۴

صفحه ۲

دانشجو، پیاده نظام احزاب نیست

- ✓ یک دین و چند برداشت (صفحه ۳)
- ✓ بیت المال را چون نکنید (صفحه ۵)
- ✓ یک عاشقانه آرام (صفحه ۴)
- ✓ اتویای حسینی (صفحه ۷)



شود». بنابراین دانشجو باید بصیرت سیاسی داشته باشد اما از سیاست زدگی دوری کند. جنبش دانشجویی بایستی بتواند با تیز بینی مسائل را رصد نموده و در موعد مناسب نسبت به آن تدبیر نماید.

در چند سال اخیر رویکرد دشمنان در مواجهه با انقلاب اسلامی تغییر یافته است و این موضوع، اهمیت بصیرت و بینش سیاسی در جنبش های دانشجویی را بیش از گذشته نمایان می کند.

صدق و صفا، معنویت:

نکته بعدی که بایستی جوهره و نیروی محرکه ی جنبش دانشجویی باشد، مسئله تهذیب و معنویات است. انس با قرآن و نهج البلاغه و دوری از محرمت از جمله موارد مورد تاکید رهبری انقلاب است. با توجه به تهاجم فرهنگی شدید که نسبت به قشر جوان وجود دارد، جنبش دانشجویی کشور بایستی بیش از هر زمان دیگر به این مسئله توجه نماید.

حریت و رهایی از وابستگی های حزبی و سیاسی:

یکی از ویژگی های شاخص و منحصر به فرد جنبش های دانشجویی، عدم وابستگی سیاسی و حزبی است و این باعث می گردد تا دانشجو فارغ از هر گونه علائق شخصی و جناحی به مطالبه گری بپردازد. اما همواره بوده اند افراد و گروه هایی که با دهن گرمی و شعارهای رنگ و لعاب دار و دروغین، سعی داشتند جنبش دانشجویی را در مسیر خواست خود قرار دهند.

بلاشک اگر دانشجویان بتوانند جنبش دانشجویی را با این خصوصیات به پیش ببرند، برکات و جودی آن برای حال و آینده کشور بسیار فراوان خواهد بود. اما اگر این خصوصیات، به ضد آن تبدیل گردد، برکاتش ضایع خواهد گشت و آن هنگامی است که آرمانگرایی به بیزاری از آرمانها تبدیل شود و معنویت، صفا و خلوص جای خود را به معامله گری، فریب کاری و بازیهای سیاسی بدهد.

«این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالتخواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمیتواند در دست کسانی باشد که در فلسطین قتل عام میکنند، در عراق جنایت میکنند، در افغانستان مردم را از دم تیغ میگذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لااقل اینجور است - شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد - که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است.»^۳

تشکل های دانشجویی مواظب باشند هدفشان را گم نکنند. هدف های اصلی تشکلهای دانشجویی همان چیزهایی است که بر روی طاق بلند جنبش دانشجویی نوشته شده: ضدیت با استکبار، کمک به پیشرفت کشور، کمک به اتحاد ملی، کمک به پیشرفت علم، حضور و شرکت در مبارزه و پیکار همگانی ملت ایران، برای غالب آمدن بر توطئه ها و بر دشمنی ها، این ها هدف اصلی است؛ این را باید فراموش نکنند. البته تشکل ها از بدنه ی دانشجویی هم خودشان را نباید جدا کنند؛ یعنی اینجور نباشد که تشکل، موجب تقسیم دانشجویها بشود. به دانشجویها نزدیک باشند.»^۴

- ۱- بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰
- ۲- همان
- ۳- بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

دانشجو، پیاده نظام احزاب نیست!

| به قلم مجتبی غلامی - مهندسی برق |

نموده است، توانسته به درک صحیح از شرایط موجود برسد و بدین ترتیب در مسیری درست گام بردارد. معظم له ویژگی های یک جنبش دانشجویی اصیل را به شرح زیر بیان می کنند:

آرمانگرایی:

«یک عده با تبلیغ وانمود می کنند که آرمانخواهی مخالف واقع گرایی است؛ نه آقا، آرمانخواهی مخالف محافظه کاری است، نه مخالف واقع گرایی. محافظه کاری یعنی شما تسلیم هر واقعیتی-هر چه تلخ، هر چه بد- باشید و هیچ حرکتی از خودتان نشان ندهید؛ این محافظه کاری است. معنای آرمانگرایی این است که نگاه کنید به واقعیت ها و آن ها را درست بشناسید؛ از واقعیت های مثبت استفاده کنید، با واقعیت های سلبی و منفی مقابله کنید و مبارزه کنید. این معنای آرمانگرایی است.»^۱

یکی از مسائلی که رهبر معظم انقلاب به دفعات در دیدارهای دانشجویی خود بر آن تاکید می کنند، مسئله آرمانگرایی و آرمانخواهی است. یکی از آرمانهای بزرگ جنبش های دانشجویی، مبارزه با امپریالیسم و استکبار ستیزی است. که ۱۶ آذر را می توان تجلی همین آرمان دانست.

گفتمان سازی و مطالبه گری:

جنبش دانشجویی بایستی با شناخت درست نیازها و ضعف های جامعه، برای بهبود شرایط دست به مطالبه گری و گفتمان سازی بزند. جنبش دانشجویی یا حرکت دانشجویی باید به دنبال آرمانها، یعنی عدالت، مساوات، آزادیهای معنوی و اجتماعی، عزت و سرآمدی ملی در جهان باشد و این محقق نخواهد شد مگر با گفتمان سازی و مطالبه گری.

«دانشجو تصمیم ساز است؛ دانشجو گفتمان ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال می کنید، می گوئید، تکرار می کنید و بجد پای آن می ایستد این یک گفتمان در جامعه ایجاد می کند، این موجب تصمیم سازی می شود.»^۲

بصیرت و بینش سیاسی:

دانشجو چشم بیدار جامعه است. شهید بهشتی می فرمایند: «دانشجو موذن جامعه است، اگر خواب بماند نماز امت قضا می

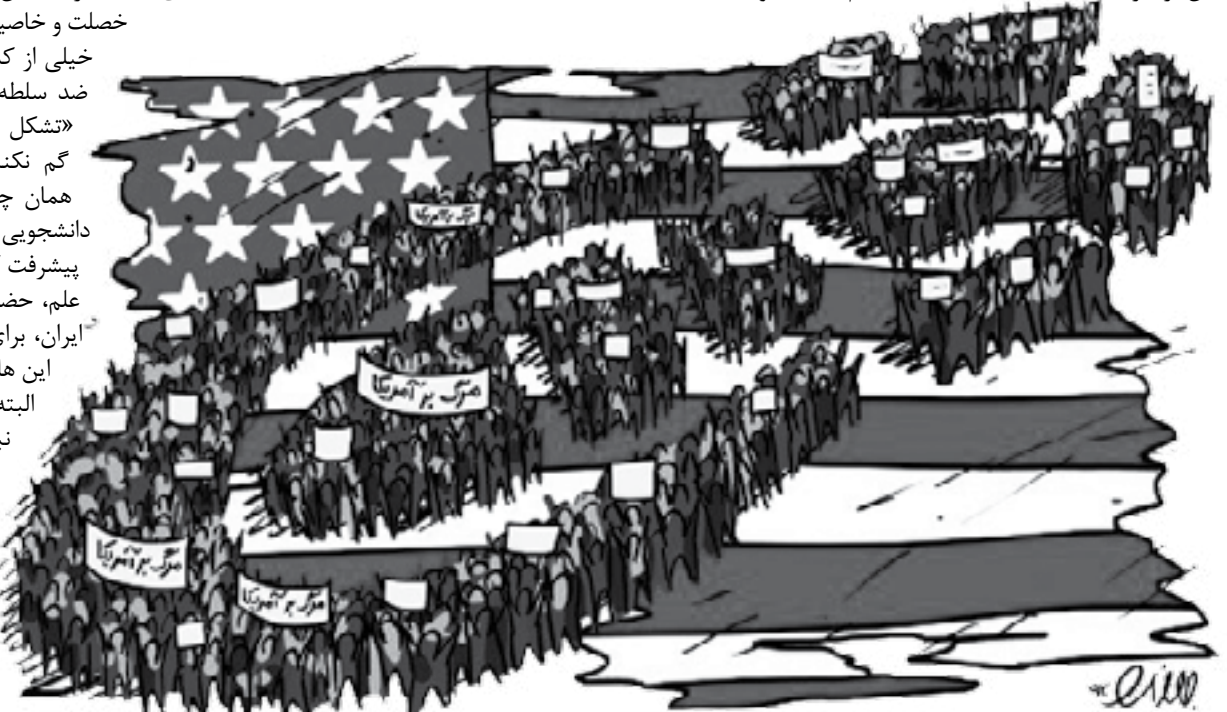
از اوایل انقلاب تا به امروز بارها نقش دانشجو و دانشگاه به عنوان موتور محرک پیشرفت و تعالی مورد تاکید امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری و دیگر بزرگان انقلاب قرار گرفته است که نشان از استعداد و ظرفیت بالای دانشجو و سابقه ی نقش آفرینی جنبش های دانشجویی در مقاطع مختلف انقلاب دارد. با نگاهی هر چند مختصر به حوادث

قبل و بعد از انقلاب و نقش مهم و پررنگ جنبش های دانشجویی در این حوادث می توان بر این گفته مهر تایید زد. اما به راستی جنبش دانشجویی چگونه می تواند انقلاب اسلامی را در این مسیر همچون گذشته باری رساند؟ معیار حرکت صحیح در این مسیر چیست؟ خطرات و آفات این راه کدامند؟ این قبیل سوالات، پرسش هایی هستند که اگر پاسخ مناسبی برای آن ها یافت نشود، نمی توان این حرکت و ظرفیت عظیم را در راستای تحقق اهداف انقلاب اسلامی به درستی راهبری نمود. به عبارتی بهتر اگر چارچوب های جنبش های دانشجویی به درستی شناخته نشود، ممکن است بازیچه قرار گیرد.

به عنوان مثال می توان به حوادث ۱۸ تیر سال ۷۸ اشاره کرد. علت حادثه ۱۸ تیر، اعتراض به بسته شدن روزنامه «سلام» عنوان شد، اما بسیار ساده لوحی است که علت اصلی این فتنه را اعتراض به توقیف یک روزنامه بدانیم. علت اصلی این آشوب را می توان، دسیسه ی برخی احزاب اصلاح طلب، و سوء استفاده آن ها از یک اعتراض دانشجویی کوچک برای پیاده سازی اغراض سیاسی خود دانست. البته نقش دولت اصلاحات در شکل گیری این فتنه و انتشار آن به یک منازعه ی خیابانی، قابل انکار نیست. نقش آفرینی امثال آقای سید مصطفی تاج زاده به عنوان رابط اصلی دولت وقت با افراد فتنه گر بر صحت این گفته می افزاید.

به عنوان جمع بندی مقدمه، اگر خصوصیات و ظرفیت های جنبش دانشجویی به درستی شناخته نشود، این منبع غنی و سرشار که بنا است در راستای تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب به کار گرفته شود، ممکن است بازیچه ی دست احزاب سیاسی قرار گیرد.

همین امر موجب گردید تا به بازخوانی ویژگی ها و اهداف جنبشهای دانشجویی اصیل، در کلام رهبر معظم انقلاب بپردازیم. یقیناً توجه دقیق به بیانات و خط و مشی های رهبر انقلاب، نقشه راه و پاسخ به تمام تردیدها می باشد زیرا جنبش دانشجویی کشور هرگاه به درستی به بیانات و سخنان رهبر



قاب



حضور مسیحیان در پیاده روی اربعین حسینی (مسیحیان عراق هر ساله همراه با مسلمانان شیعه و سنی این کشور، ایام سوگواری امام حسین(ع) را گرامی میدارند.)

بدون شرح...



پروفسور «جلیل ثامر منیر» استاد برجسته دانشگاه آکسفورد در حال شست و شوی پای زائران حسینی

حمید رسایی در پیاده روی اربعین حسینی



یا آن صحنه ای که دانشمندی از دیار غرب را معرفی می کند که رخت سفر بر بسته، تنها به این امید که نوازش دست هایش، خستگی راه را بزاید؛ از پای بی رمق زائران!

و آن صحنه ای که شکوه تغییر آیین کشیشی را ترسیم گر است، در بارگاهی که برای او متفاوت ترین کلیسا را متجسم کرده است! چرا که شدت معنویت آنجا تا به حال او را به این اندازه به فطرت خود سوق نداده است.

یا آن صحنه ای که تنها سوژه اش نوبلوعی است با طبقی از یک طعام ساده در حال دعوت از زائران به کلبه محقرانه اش. و شرمندگی نهفته در رخسارش، بخاطر عدم ارائه بهترین امکانات، گواه چیزهای زیادی است...

بی شک تنها انگیزه، نفس کشیدن و تجربه کردن چند روزه چنین جامعه ای است، که تمامی مشقات ناشی از سفر را برای قلوب عشاق، ناچیز جلوه می دهد و سبب می شود که همگی دنیای حقیقی و مجازی خود را برای مدتی مرخصی بدهند و تنها خود حقیقی را با کوله باری سرشار از عشق و محبت، عازم این دیار کنند. کوله باری که بعضا پر است از دل های جامانده. بازماندگانی که در هنگام بدرقه، دل هایشان را در گوشه ای از آن کوله بار جا دادند، به این امید که هر بار این کوله بر زمین گذاشته شد، گردی از غبار راه حرم هم بر دل آن ها بنشیند...

واقعا که چه زیباست، چشیدن سر سوزنی از طعم دلنشین آن جامعه...

ساز می شوند و این گونه مفاهیم ناب را منعکس می کنند و صاحبانشان در عرصه ی جغرافیای عراق عرب، فارغ از همه ملاک های اجتماعی مدرن، گرد هم می آیند تا در ساحل دریای عشق، مشق عاشقی کنند!

و این گونه برای همگان جلوه ای از جامعه آرمانی را ترسیم می کنند. که در آن، رعیت و زیر دست تعریف نمی شود، توانگر در مقابل فقیر و ناتوان یکسان است.

در آنجا تنها دو قشر مفهوم می یابد؛ زائر الحسین و خادم الحسین... و تنها میزان معرفت به حضرت ثار... است که تمیز می دهد، اعضای این جامعه آرمانی را.

تنها در این جامعه ای مثالی است که خدمت خالصانه، دغدغه قشر خادم می شود؛ چرا که می دانند تنها این گذشتن از خود، می تواند زمینه ساز پذیرش حقایق ناب بیشتر در اربعین پیش رویشان شود. اما تنها ملاک برتری قشر زائر در این طریق، میزان تفکر و تامل سازنده است که این خلوت عارفانه و در عین حال پویا را برایشان میسازد. و میزان سنجش تعمق آن، توسط مقدار معرفتی که بر وجودشان می نشیند، تعیین می شود.

و شاید تنها اینگونه توجیه شوند تمامی آن صحنه هایی که آنان به زیبایی هر چه تمام تر می آفرینند. صحنه های بی بدیلی که فقط در این حرکت پیاده رقم می خورد. صحنه هایی که تلاقی عقل و عشق کمی درکش را سخت کرده! مثل آن صحنه ای که روایت گر زائری است که معلولیت جسمی هم او را از طی طریق وانداشته و راه را با پا نه، که با دست روانه است!

اتویای حسینی

| به قلم فاطمه علیزاده |

اگر اربعین را تنها سالروز واقعه ای تاریخی بدانیم، فقط چند برگه از تقویم هایمان ورق خورده... اما مفاهیم بی جوابی مانند چگونگی موج آفرینی این حماسه، که هر ساله پر شور تر از پیش، برگزار می گردد؛ ذهن آدمی را به این سو می کشاند که نگذارد بدون شناخت ماهیت اربعین، ساده از کنارش عبور کند.

آری، اربعین فراتر از آنکه بخواهد تنها بعد زمانی چهل روزه ی بعد از واقعه ای را متذکر شود، خود نشان از واقعه ایست که معجزه تاریخ است!

بلاشک، ثبت حماسه ی حسینی توسط بندگان برگزیده خدا، اعجاز خون خدا را تا به امروز زنده نگه داشته است و سبب شده اربعین فقط تکرار نشود! بلکه هر ساله با وسعتی عمیق تر رشد یابد و رویش های جدیدی از آن ساطع شود. رویشی که یکی از کمترین دستاوردهای همسو سازی قلوب نه تنها مسلمانان، بلکه قلب هر شیفته ای است که ظرفیت پذیرش این عشق فطری را دارا می باشد. و این همسوسازی در همگامی گامهایی مصداق می یابد که مسیر را طی می کنند، بی آنکه عصبی از مغز فرمانشان دهد؛ چرا که این بار فرمانروای دل، همه رقیبان را مغلوب کرده است.

آری این گام ها هستند که این بار در «طریق الحسین» حماسه

برای کار آفرینی چه باید کرد؟

شاید طرح ها و ایده هایی برای راه اندازی کسب و کار دارید و نمیدانید چگونه آن را پیاده سازی کنید. در ادامه، با اشاره به چند قاعده کلی نگاهی به مسیر ایده پردازی تا راه اندازی کسب و کار خواهیم انداخت.

۱- اصلا به کارمند شدن فکر نکنید

به جای پروراندن اندیشه مسموم کارمندی و تلاش برای اخذ مدرک تحصیلی، سعی کنید در طی تحصیلات خوب درس بخوانید و روابط عمومی قوی، جسارت و صلابت، قدرت تفکر و ایده پردازی و نوآوری در مسایل روز را با عضویت فعال در تشکل ها و گروه های علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی به دست آورید. بدین صورت فردی با قابلیت های مختلف خواهید شد.

۲- نیت خالص و اهداف بلند ضامن موفقیت شماست

اگر جستجویی در زمینه کار آفرینی داشته باشید متوجه می شوید، افراد موفق در این زمینه اهداف بلندی داشته اند و به کم قانع نشده اند. اهداف بلند مانند یک منبع انرژی است که سبب می شود افراد در مراحل سخت ایجاد شغل کم نیاورند. اگر در این راه هدف ما خدمت به جامعه، انجام وظیفه دینی و کسب روزی حلال باشد به پایدار ترین انگیزه ها می رسیم.

۳- تشکل و فعالیت اقتصادی خود را «مرکز دنیا» بدانید

در حوزه ی اقتصادی و راه اندازی کار، باید انقلابی، شجاع و نترس باشیم و همچنین اعتماد به نفس بالایی داشته باشیم.

رهبر معظم انقلاب می فرمایند: «ما که در فلان گوشه

ابتدا درباره ی سوژه ایده پردازی کنید، مسئله خود را روی تخته بنویسید و از افراد بخواهید برای حل آن نظر بدهند. قطعاً ایده هایی به ذهن اعضا خواهد رسید که با مدت ها تفکر به ذهنتان نخواهد رسید.

۵- بازاریشناسی: پیشرو و آینده نگر باشید نه دنباله رو ایده های مراحل قبل را جمع بندی کنید اگر به راه حلی پذیرفتنی رسیدید با افراد با تجربه مشورت کنید و قبل از ورود به مراحل عملیاتی کار، اطلاعات لازم در مورد بازار مصرف کالا را به دست آورید. در این مرحله به آینده جامعه و بازار بیندیشید نه به شرایط فعلی.

۶- فرآیندهای رسمی با دقت و مشورت انجام شود سعی کنید برای اخذ مجوز های لازم و تسهیلات مشورت بگیرید، ممکن است بتوانید از ظرفیت های مراکز رشد یا پارک های علم و فناوری در مراحل ابتدایی کار خود استفاده کنید.

۷- دست از خلاقیت و نوآوری برندارید

اگر در کسب و کار خود به مرحله ی رشد و بلوغ رسیدید هرگز دست از نوآوری برندارید و محصول خود را همواره به روز کنید و در مراحل مختلف تولید و بازار رسانی، ابتکار به خرج دهید و به دیگر مسایل موجود در جامعه نیز بیندیشید و فعالیت خود را گسترش دهید. به جای تمرکز بر سود بیشتر، سعی کنید سرمایه گذاری و اشتغال زایی بیشتری داشته باشید.

و به عنوان کلام آخر شما می توانید تشکل خود را با تلاش زیاد به یک جهاد سازندگی کوچک تبدیل کنید.

| مهدی ابن علی م. شیمی |

مشغول کار هستیم، دائم باید آن شغل را جدی بگیریم و آن را همان کار مهمی بدانیم که به ما محول شده است... در جمهوری اسلامی در هر کجا که قرار گرفته اید آنجا را مرکز دنیا بدانید.» در گام نخست به نیازهای جامعه زیاد بیندیشید و به دنبال پاسخ برای آن ها باشید.

۴- ایده پردازی: تکنیک های روز خود را در تشکل خود به کار گیرید



به همان دلیل مشترک بین ما و دیگر کشورها، ما با اقتصاد جهانی مرتبط هستیم و باید قصد جدا شدن از اقتصاد جهانی را نداشته باشیم. ثانیاً: اساساً این کسر شأن یک کشور اسلامی است که آنچنان اقتصاد وابسته ای داشته باشد که همواره به دنبال مرحمتی از دست ظالم ترین نظام های جهانی باشد، تا شاید از این طریق بتواند مشکلات اقتصادی مردمش را رفع کند!

اما اقتصاد که بومی شد؛ آن وقت ظرفیت های داخلی، محور اقتصاد شده و گلوگاه فساد اقتصادی بسته می شود، در چنین شرایطی تحرک و پویایی در نظام اقتصادی به وضوح دیده می شود. آن هنگام که پایه های اقتصادی محکم بنا شد، دیگر آن کشور از لحاظ امنیت اقلام راهبردی و اساسی (غذا و دارو) مقاوم شده و هیچ گونه عامل تهدیدزایی نمی تواند استقلال آن کشور را ذره ای خدشه دار کند. وقتی اقتصاد مقاومتی به معنای واقعی کلمه عملیاتی شد، آن جامعه از وابستگی به طلای سیاه، آزاد می شود، از فرهنگ مصرف گرایی-که متأسفانه توسعه غربی به همراه خود وارد می کند- فارغ می گردد.

اما اجرایی شدن این امر، هم چون تمام امور، نیازمند یک عزم قوی از طرف نخبگان جامعه، یعنی دانشگاهیان است. عزمی جدی برای ورود هر چه سریعتر کشور به مقوله اقتصاد بومی. و حاشا به آن روزی که من دانشجو، گامی هرچند کوچک در راه اعتلای اقتصاد کشورم برندارم.

| معصومه ملاحسینی، علوم تربیتی |

من یک دانشجو هستم!

کشور توسط مسئولین در حد شعار انتخاباتی باقی می ماند؟؟

من یک دانشجو هستم و سکوت برایم جایز نیست؛ وقتی می بینم مردم کشورم بواسطه این اقتصاد وابسته همواره باید بازپچه خبرهای اتفاقی اقتصادی باشند؛ که روزی رکود رفت و فردا رکود آمد...

مشکل اینجاست که دولت ها کار حساب شده ای برای پایه ریزی یک اقتصاد بنیادی و بومی نکرده اند و همواره اقتصاد مقاوم به عنوان یک شعار زیبا مطرح شده است تا یک عمل درست و حسابی و ریشه دار!

جالب اینجاست در دهه های اخیر، بسیاری از کشورهای جهان به برنامه ریزی اقتصادی متناسب با شرایط کشورشان روی آورده اند، چرا که نوسانات شدید اقتصادی در دنیا و ورود اقتصاد سرمایه داری از دنیای غرب مشکلات فراوانی را بر اقتصاد کشورهای دیگر تحمیل کرده است. کشور ما؛ اما بیش از سایر کشورها به اقتصاد بومی نیاز دارد. چراکه اولاً:

بارها ذهنم مشغول شده است به اینکه چرا باید برای بهبود اقتصاد کشورمان منتظر یک اتفاق خاص باشیم؟؟ آن هم با وجود تعداد زیادی دانشجوی تحصیل کرده، منابع طبیعی غنی و سرشار، با وجود رشد علمی بالا، طوری که منابع معتبر علمی جهان از ضریب تولید علم کشور اظهار تعجب کنند و...

چرا باید اقتصاد کشورمان به واسطه ی تقلیدهای مکرر از نظریه های شکست خورده غربی همواره وابسته باشد؛ درحالی که حتی خود اقتصاددانان غربی هم به کمی و کاستی های این نظام سرمایه داری اعتراف کرده اند!!! چرا پایه ریزی اقتصاد بومی



یک دین و چند برداشت

| مصطفی منصوری راد - مهندسی برق |

تحریر آن، صفحات خالی در اختیار بندگان قرار دهد تا هر یک هر چه دوست دارند در آن بنویسند. در این صورت معنای هدایت گری چه می شود؟ از طرفی، اگر هرمنوتیک فلسفی پذیرفته شود، هم بعثت انبیاء کاری لغو و بیهوده خواهد بود و هم مقررات دینی بی معنا می شود. هم چنین دیگر اطاعت و معصیتی نمی توان تعریف کرد، چون اصلا درست و غلطی تعریف نمی شود، چرا که همه برداشت ها (حتی برداشت های متعارض) معتبرند و نمی توان آن ها را رد کرد. و این یعنی خداوند عملاً انسان ها را هدایت نکرده که خود کفری بزرگ است.

علاوه بر هرمنوتیک فلسفی، طرفداران تعدد قرائت ها به نمادین بودن زبان دین هم متوسل می شوند که در شماره ی قبلی در بررسی پلورالیسم به نقد نمادین بودن زبان دین پرداختیم. به طور خلاصه می توان گفت که اگر زبان دین غیر واقع نما و نمادین باشد، می شود مثل یک غزل امید بخش از حافظ؛ هر کسی که به آن تفأل بزند، برداشت های خود را خواهد کرد و اگر این اتفاق در مورد تمامی متون دینی بیفتد، راه سعادت حقیقی معلوم نخواهد شد و یکی از نیازهای اصلی آمدن دین و پیامبران که پاسخگویی به سوالات اساسی انسان است، زیر سوال می رود.

یکی دیگر از کارهای محیرالعقولی که طرفداران تعدد قرائت ها همانند طرفداران پلورالیسم، انجام می دهند، متوسل شدن به متون دینی است. در حالی که خودشان معتقدند برداشتی که از متون دینی کرده اند، لزوماً همان حقیقت نیست.

خودشکن و نقض کننده خود است، اشکالات دیگری هم بر آن وارد می شود:

اگر هرمنوتیک فلسفی مبنا قرار بگیرد، هدایت گری متون دینی بی معنا می شود، در واقع لازمه اینکه قرآن یا هر متن دینی دیگری هدایت کننده باشد، این است که برای همه پیامی روشن و قابل فهم در راستای هدایت و سعادت داشته باشد و این با معتبر بودن همه برداشت ها در تعارض است. به عبارتی پذیرش هرمنوتیک فلسفی مانند آن است که خداوند به جای فرستادن کتاب هدایت و مراقبت از



اگر به کسی که مثلاً حجابش را درست رعایت نمی کند امر به حجاب کنید و او در جواب بگوید که حجاب، برداشت شما از دین است و من نظر دیگری دارم چه حسی پیدا می کنید؟ براحتی می توان دریافت که منشا اصلی چنین تفکرانی به نظریه تعدد قرائت ها باز می گردد. بنابراین در این یادداشت سعی بر آن داریم تا

به واکاوی بیشتر این نظریه بپردازیم. مقصود نظریه تعدد قرائت ها، معتبر بودن و قابل پذیرش دانستن همه برداشت های مختلف از یک متن دینی است. به عبارتی در بین موافقان و مخالفان این نظریه، امکان برداشت های مختلف مورد بحث نیست، بلکه مسأله بر سر آن است که آیا همه برداشت ها معتبرند یا نه؟ البته اگر نگاه کوچکی به تاریخ داشته باشیم، در می یابیم که این نظریه همانند پلورالیسم (اما در چند قرن قبل تر از آن) به علت ناسازگاری های دین مسیحیت تحریر شده، با اصول عقلی، توسط مارتین لوتر مطرح شده است. اما به هر حال بهتر است که به سراغ دلایل طرفداران این نظریه در حال حاضر بپردازیم:

اولین دلیلی که طرفداران این نظریه بر آن استناد می کنند، مسئله هرمنوتیک فلسفی است که در قرن بیستم توسط گادامر مطرح شد. به طور خلاصه بنا بر هرمنوتیک فلسفی، هر برداشتی و هر نتیجه گیری از متون، وابسته به پیش داوری هایی است که از قبل در ذهن خواننده ایجاد شده است و بنابراین همه نوع برداشتی که از یک متن صورت می گیرد معتبر است. جدا از اینکه نتیجه ای که گادامر گرفته، ادعایی

روشنفکری یکی از مهمترین جریانات فکری ای است که در دوره ی معاصر ایران به راه افتاده است. البته چیزی که این روزها بیشتر می شنویم روشنفکری دینی است. اگر بخواهیم

در مورد روشنفکری دینی و انواع و خوب و بد آن صحبت کنیم، بحث جالبی خواهد شد. اما روشنفکری و انواع گوناگون آن به هر صورت، ریشه ی تاریخی و مبانی واحدی دارد. پس بهتر است قبل از هر بحثی به ریشه ی روشنفکری بپردازیم.

روشنفکر کسی است که در امور با نظر باز و متجددانه بنگرد (چیزی که به طور مطلق نگوئید نیست). به هر حال روشنفکری پذیرش نوعی عقلانیت است و این عقلانیت می تواند هویتی دینی یا غیر دینی داشته باشد. اما روشنفکری پدیده ای غربی و زائیده تحولات جدید فکری و فلسفی مغرب زمین است. البته دوره های فلسفی مغرب زمین را می توان به ۶ دوره تقسیم کرد: دوره یونان باستان، دوره شکاکیت آدمی، دوره هلنیسم، دوره قرون وسطی، دوره رنسانس و دوره معاصر که تحولات اساسی از رنسانس به بعد ایجاد شده است. به طور دقیق تر جنبش عقلی ادبی رنسانس از میانه سده پانزدهم میلادی آغاز گردید.

اصلاح دینی (فرماسیون) در میانه سده شانزدهم به اوج خود رسید و در سده هفدهم فلسفه دکارت پیروزمندان تصویر تمامی جهان را تغییر داد و زمینه ای برای پیدایش روشنفکری در سده هجدهم فراهم گردید و دوره تفوق و حاکمیت فلسفه و تعقل آشکار شد. اما مشخصه اصلی این فلسفه نوعی اومانیزم بود که بنای خود را بر روی شکاکیت در همه چیز، از مسایل این جهانی تا مسایل وحیانی، از موسیقی تا اخلاق، از قانون طبیعی تا قانون دلخواهی ملتها

ریشه های روشنفکری کجاست؟

| داوود پاشایی مهندسی کامپیوتر |

و ... استوار کرد. در واقع روشنفکری ایده آل، خود را بنا بر الگوی علوم طبیعی یا فیزیک زمان معاصر خود می آفریند و به قواعد استدلالی نیوتون استدلال می کند. روش نیوتون روشی تحلیلی است که با اصول موضوعه مشخصی آغاز نمی کند تا به جزئیات برسد. بلکه دقیقاً برعکس، با مشاهده یکسری جزئیات، اصول را پیدا می کند! اما این روش تحلیل، کار خود را فقط با امور واقعی و متقن که بر مشاهده استوارند، آغاز می کند. ضعف بزرگی که این روش دارد و قابل پیش بینی هم بود، همین است که اصول ارائه شده، احتمال دارد در زمان های بعد دیگر اصل خواننده نشود. اما به هر حال فلسفه روشنفکری غرب، این روش را به عنوان مبنا ی خود پذیرفته و متأسفانه شروع به تعمیم آن به همه ی زمینه ها از جمله زمینه های فرهنگی و اجتماعی می کند. تا همین جا و با کمی کنکاش بیشتر معلوم می شود که دو اصل اساسی در این فلسفه وجود دارد: اول اینکه طبیعت فقط به مانند یک مکانیسم جبری نگرسته می شود یعنی صرفاً مجموعه ای از نیروهای برهم کنش طبیعی است. در این صورت باید همه ی مسایل حل نشده با تبیین و توصیف علمی هموار شود. اما نه با به میان آمدن یک امدادگر غیبی،

بلکه با جستجوی بیشتر تبیین های طبیعی. دوم، تکیه بیش از حد به قوانین طبیعی باعث شد تا آن اعتقاد عمیق قلبی که به خدا وجود داشت کم کم و به تدریج کمرنگ تر شود. البته اشکال اصلی آنجا بود که اساس اعتقاد به خدا بر مبنای مشاهدات طبیعی و مثلاً برهان نظم شکل گرفته بود. همین رویه باعث شد در نهایت افرادی مثل هولباخ پیدا شوند و صراحتاً بگویند که «ای طبیعت، ای فرمانروای همه هستی و شما ای فضیلت و عقل و حقیقت که گرمی ترین پروردگان دامن اوید، تا ابد

خدا یان ما باشید.» و این گونه باعث شد تا در بین روشنفکران و در فلسفه و روشنفکری وجود خدا به صورت فرضیه ای قابل بحث باشد که البته بعضی ها فقط به عنوان فرض معقول از آن دفاع می کردند.



نسبتاً همیشگی دارند تا بتوانند به سر منزل مقصود برسند. همانطور که نوزاد در مراحل رشد خود و متناسب با توانمندی‌ها و ضعف‌هایش نیازمند مراقبت‌های گوناگون است، کودک نوپای زوجیت نیز از این قاعده پیروی می‌کند و در تمام لحظات نیازمند مراقبت‌های خاص و ویژه خواهد بود.

آخرین شاخص ازدواج که به آن می‌پردازیم: ازدواج هر فرد، یک پدیده خاص و منحصر به فرد است. به عبارتی ازدواج هیچ زوجی شبیه زوج دیگر نیست؛ چرا که اولاً هر فردی در عالم هستی، خاص و منحصر به فرد است، حتی دوقلوهای یکسان. یعنی ضعف‌ها، توانمندی‌ها و هدف‌ها و سرانجام ترکیب این عوامل در افراد آنقدر متفاوت و زیاد است که می‌توان گفت، انسان موجودی بی‌همتاست. پس انتظار می‌رود، کنار هم قرار گرفتن این دو موجود بی‌همتا، باز ترکیبی منحصر به فرد ایجاد کند، و اگر غیر از این بود یعنی ازدواج‌ها مانند هم بود، منطقی نبود که انسان‌ها برای انتخاب همسر تا این حد دچار چالش شوند.

|مؤلف: مریم اسودی (کارشناس ارشد مشاوره خانواده)|
|گردآورنده: مهسا برزگر - حامد خاکپورا|

چرا ازدواج؟ (۳)



تغییرپذیری را به نفع خود هماهنگ کند؛ یعنی همواره، در انتخاب رفتار طوری عمل کند که هدفش، یعنی رسیدن به آرامش همراه با شادمانی تامين شود و همواره از خود بپرسد، آیا رفتاری که از من سر می‌زند، من را به هدفم نزدیک تر می‌کند یا خیر؟

ب) با توجه به اینکه فهمیدیم در ابتدای امر، ازدواج فشارهای زیادی تولید می‌کند و در گذر زمان و با استفاده از مهارت‌ها و خلاقیت هاست که پدیده ازدواج به بار می‌نشیند و تولید آرامش می‌کند، توجه به این نکته خالی از لطف نیست که طلاق‌هایی که در چند ماه اول ازدواج رخ می‌دهد، ممکن است حاصل عدم توجه به این ویژگی‌ها باشد. در چنین شرایطی باید بپذیریم ممکن است هنوز به قدر کافی و به شکل درست، تلاش مناسب و سازنده ای برای حل و فصل تنش‌ها و تعارضات انجام نداده ایم.

ج) همانطور که گفتیم ازدواج همانند موضوع فرزند آوری یا رشد نهال، یک فرایند پیش رونده است. نکته مهم و حائز اهمیت این است که تمام این فرایندها نیاز به مراقبت

در قسمت‌های پیشین گفتیم که در منابع اسلامی، ازدواج، محل آرامش معرفی شده است و از طرفی دیگر، پراسترس بودن این اتفاق مهم زندگی انسان انکار ناپذیر است. این وضعیت چگونه قابل تحلیل است؟ همه ما واقعی بودن این مساله را تجربه کرده ایم و دلایل زیادی وجود دارد که می‌تواند پرفشار بودن مساله ازدواج را تایید کند. در قسمت پیشین دو دلیل عمده برای استرس زا بودن ازدواج بیان کردیم و این قسمت به پاسخ این سوال می‌پردازیم که چرا در منابع اسلامی ازدواج منبع آرامش تلقی شده است؟

شاید بهترین پاسخ این باشد که ازدواج یک نقطه یا یک حرکت کوتاه مدت یا یک اتفاق لحظه‌ای نیست بلکه «ازدواج یک فرایند است». یعنی ازدواج در طی زمان تکامل می‌یابد و با صرف زمان به بلوغ و پختگی می‌رسد. ازدواج جاده و مسیر رسیدن به هدف انسان است؛ یعنی همان آرامش همراه با شادمانی. فرایندی بودن ازدواج را با مثالی می‌توان روشن کرد: خانمی که امروز باردار می‌شود نه ماه بعد می‌تواند فرزند خود را در آغوش بگیرد. روز اول فقط فرایند تشکیل جنین و رسیدن به یک انسان کامل شروع شده است. این فرایندها زمانی می‌تواند به نقطه انتهایی خود که هدف آن فرایند است برسد که تمام شرایط دخیل در این فرایند در وضعیت مطلوبی باشد.

نکته: این ویژگی ازدواج، ما را به سه نتیجه می‌رساند:
الف) از آنجایی که ازدواج یک فرایند در حال تغییر است انسان کم و بیش می‌تواند با خلاقیت، استفاده از دانش و مهارت، این

یک عاشقانه آرام



داشت پاک می‌کرد که زنگ خونه به صدا دراومد. سریع سینی رو هل داد زیر تخت! مادرم بود. احوال پرسى کرد و زود رفت. گفتم: «چی شد؟! ترسیدی مادرم ببینه داری لپه پاک می‌کنی؟»

گفت: «نه... گفتم یا مادر منه یا مادر تو... اگه مادر من باشه، ناراحت میشه ببینه عروسش به پسرش کار داده. اگه مادر تو باشه، حتماً میگه نسبیبه رو لوس میکنی! نمی‌خواستم ناراحتشون کنم. لازم نیست کسی بدون من دارم لپه پاک می‌کنم. تو بدونی کافیه. برای من مهم تویی!»
به علی تجلایی با اون همه اَهْت و رفتار نظامیش، نمیومد که تو خونه لپه پاک کنه یا ظرف بشوره! ولی تا می‌دید به کمکش نیاز دارم، سریع میومد کمکم.

(نسبیبه عبدالعلی زاده همسر شهیدعلی تجلایی)

عدس نبود... لپه!

سوی مسجد رفته ام هر بار مقصودم تویی/ من تعهد با تو در این خانه امضاء کرده ام
از جبهه که میومد، می‌پرسید: «چی یادگرفتی...؟!»
یه بار با خنده گفتم:

«یه کم حدیث یاد گرفتم که به نفع خودمه! یکی از مسئولین گفت: امام علی(ع) و فاطمه زهرا(س) کارای خونه رو با هم تقسیم می‌کردن مثلاً حضرت زهرا(س) هیزم می‌آوردن و حضرت علی(ع) عدس پاک می‌کردن!!!»

من به شوخی گفته بودم... کلی خندید. اما بعدش گفت: «حالا پاشو برو عدس بیار پاک کنم! چون شنیدم، مکلف شدم این کار رو انجام بدم...»
گفتم: «عدس نداریم ولی لپه هست»
لپه‌ها رو آوردم. ریخت توی سینی.

یک جرعه از کتاب

از «اکنون زدگی» فرار کنید

در زیارت عاشورا می‌گویید «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و ممتی ممت محمد و آل محمد»؛ در این فراز تقاضای زندگی و مرگ را در افقی که آن ذات مقدس زندگی و مرگ خود را طی کردند، دارید. و با ورود در چنین افقی احساس می‌کنید که با پیامبر و آل او هم تاریخ هستید چون هم عالم شده اید. شما وقتی بفهمید که مثلاً پیامبر چگونه غذا می‌خوردند یا چگونه راه می‌رفتند و ... جانتان می‌طلبد همانگونه راه بروید و غذا بخورید، چون عالم آن حضرت را پذیرفته‌اید و می‌خواهید با آن حضرت هم عالم شوید و در نتیجه به هر چیزی که شمارا به عالم آن حضرت نزدیک کند علاقه نشان می‌دهید، چون او را خود برتر خود یافته‌اید و هر چه به عالم آن حضرت نزدیک شوید بهتر خود خود را پیدا می‌کنید.

وقتی به هر نحوی وارد عالم دینی شدید، ائمه (علیهم السلام) نزد شما دوست داشتنی‌ترین انسان‌ها می‌شوند، چون آن‌ها عین آن عالم توحیدی هستند که مطلوب همه است و برای کسی که به آنها نظر مطلوبیت بیندازد، متذکر و متجلی آن عالم اند.

وقتی انسان در راستای نزدیکی به عالم اهل بیت (علیهم السلام) محبت آن‌ها را در خود رشد داد، دیگر در مسیر رسیدن به روح توحیدی هیچ چیز کم ندارد. ولی آدمی که بی‌عالم شد دوست داشتن حقیقی را که دوست داشتن نمونه‌های کامل عالم دینی است - گم می‌کند و هر روز به چیزی دل می‌بندد و هیچ چیزی به دست نمی‌آورد و به اصطلاح به «اکنون زدگی» که یکی از بیماری‌های بی‌عالمی است گرفتار می‌شود، قدرت تشخیص خوب و بد را از دست می‌دهد و با دلخوش و بی‌پهوده به دنبال خوشبختی‌های احمقانه است و به قهرمانانی دل می‌بندد که همگی ساختگی و دروغین‌اند.

|منبع: کتاب عالم انسان دینی - اصغر طاهر زاده|



رعایت نکردن بیت المال، فوق حق الناس است.

اغلب مواردی که در فضای دانشگاه وجود دارد از زمین دانشگاه تا کوچکترین امکاناتش مثل گل و گیاه که برای فضا آرایی دانشگاه است و حتی وقت و عمر اساتیدی که از بیت المال حقوق می‌گیرند، مصادیق بیت المال هستند. رعایت نکردن بیت المال فوق حق الناس است، چه برسد به خود حق الناس. چرا که ادای دین حق الناس برای تعداد افراد مشخصی است، ولی ادای دین بیت المال تقریباً شامل تمام افراد جامعه می‌شود. گذشته از آن، اگر فردی با ضایع کردن بیت المال به جایگاه و مقامی برسد، برکتی در آن پست و مقام نخواهد داشت. مثلاً دکتری که جان مردم برایش ارزش ندارد، مهندسی که به مردم خیانت می‌کند و دکتر علوم سیاسی که فلسفه غرب را به مبانی اسلامی ترجیح می‌دهد. در واقع کسی که با ضایع کردن بیت المال به جایی رسیده است، خدماتی که به مردم ارایه می‌دهد، شبهه دارد و برکتی هم ندارد.

احجت الاسلام محمد تقی حسین زاده، امام جماعت دانشکده علوم اداری و اقتصاد

برده برداری از نقش استکبار جهانی در چون کردن بیت المال

بیت المال را چون نکنید!

کرده بودند مرا از دانشگاه اخراج کنند. در همین اوضاع و احوال پراسترس بودم که ناگهان از خواب بیدار شدم! این خواب مرا به تامل و تدبیر و تدبیر در امر بیت المال وادار کرد و سردبیر محترم و بقیه عوامل آئینه مرا بر آن داشتند تا نتایج تاملاتم در این زمینه را با مخاطبان در میان بگذارم!

من بعد از تعمق بسیار به این نتیجه رسیدم که بیت المال دویخش دارد؛ بخشی که باید حسرت عظمی به دلت بگذارند برای طریقه ی مصرفش و بخشی که باید جانت را به لبت برسانند تا مصرفش شود! مثلاً می‌آیند برای دانشکده‌ای، یک در اضافه می‌سازند، ولی در کنارش، پیر شده‌ایم و تخت جمشید را تبدیل به کلاس نکردند!

یا می‌آیند برای بسته بندی غذای یکی از سلف‌ها چاپ و کاغذ و... عالی به کار می‌برند اما در کنارش بودجه‌های را تقلیل می‌دهند! اما از طرف مصرف کنندگان هم بیت المال را می‌توان تقسیم بندی کرد، در این شرایط بیت المال فقط یک نوع دارد آن هم بیت مالی که فراهم می‌شود تا به فنا برود. مثلاً همایشی که بی محتوا برگزار می‌شود، نشریه‌ای که خزعبلات سرهم می‌یافتد، امکانات عمومی که جویده می‌شود و شرایط مساعدی که چون می‌شود.

کلا بیت المال چه در آن دو نوعش، چه در این یک نوعش، مفید و به جا هزینه نمی‌شود و در حال چون شدن است. که کلا همه‌اش زیر سر استکبار جهانی ست. و کلا فقط یک مرگ بر آمریکا بگویی همه‌اش حل است! و کلا اصلاً خودتان را اذیت نکنید!

ماجرای آنجا شروع شد که یک روز سر جلسه امتحان میان‌ترم، از گوشه برگه‌ی امتحانی نگاهم به دسته صاف و تمیز و بی خش صندلی افتاد، افتادن نگاه همان و وسوسه شدن همان! ولی همینکه خیز برداشتم تا نوک خودکار را روی دسته صندلی بگذارم و بیت شعری یا عکس استادی یا Ali و Maryam (که نمی‌دانم چرا همه عاشق این دونفرند)، صدای همه‌ی همکلاسی‌ها بلند شد که «واویلا! وامصیبتا! می‌خواهی چون کنی؟»

و در بهت و حیرت من، استاد در ادامه این حرکت، مبحث مفصلی را بسط داد که چون کردن بد است و اصلاً قابل قبول و در شان یک ایرانی نیست که چون کند و اساساً چون کردن کار اشتباهی است و بیت المال را باید بیت البیت بدانیم... بعدهم به تبع این مسئله و در اعتراض به قصد من برای چون کردن، اعتصاب نموده، نه تنها امتحان را کنسل کردند بلکه کلا یک هفته کلاس‌های دانشگاه را به تعطیلی کشاندند و قصد



دست در جیب هشتاد میلیون نفر است!

فاطمه نباتیان - علوم سیاسی ۹۳

حرام است.
حالا چه کنیم؟

خیلی راحت است! بیایید دست در دست هم دهیم و درس بخوانیم!

فضای علمی دانشگاه را پویا نموده و تفاوت‌هایی در خودمان ایجاد کنیم. باشد که رستگار شویم...

ببینیم رهبران چه می‌فرمایند:

«درس نخواندن موجب ضمان است؛ یعنی به این معنا که فردی در مدرسه باشد، در دانشگاه باشد و از بیت المال استفاده کند ولی درس نخواند، هم حرمت تکلیفی دارد به این معنا که دارد از بیت المال استفاده می‌کند و درس نمی‌خواند؛ هم حرمت وضعی دارد، تکلیف وضعی دارد به این معنا که ضامن است و باید آن مقداری که ضایع کرده جبران کند اما چه مقدار درس بخوانید؟ به مقدار متعارف، یعنی فرق نمی‌کند در دانشگاه باشد، در دبیرستان باشد یا در مدرسه علوم دینی باشد به هر صورت باید به مقدار متعارف درس بخواند، نه بر خودش سخت بگیرد نه کوتاهی و مسامحه کند، حال ممکن است مدرسه خاصی یک مقرراتی داشته باشد که هر کس اینجا تحصیل می‌کند، در شبانه روز باید ساعت خاصی را درس بخواند، این شرایط را باید مراعات کند.» (استفتائات آیت... خامنه‌ای، Khamenei.ir)

بیت المال هستند. زمان و وقتی که استاد می‌گذارد تا درسی را مطرح کند هم مصداق بیت المال است. چرا که با امکانات اموال عمومی و در شرایطی که با هزینه کرد این اموال فراهم شده، تدریس می‌شود. که چی بشود؟

یکی از دلایلی که ما را واداشت تا به مقوله‌ی بیت المال بپردازیم، نزدیکی به ایام امتحانات بود. البته که بر همه واضح و مبرهن و شفاف است که کلا دانشجویی که درس نمی‌خواند وجود خارجی ندارد اساساً! ولی مسئله‌ی مهمی که همه‌ی ما در عین درگیر بودن، نسبت به آن کم توجه هستیم، همین رعایت بیت المال است. در حقیقت اموال عمومی کشور که برای مصارف خاص و معینی در نظر گرفته شده، اگر برای غیر از آن هزینه شود یا نتیجه مطلوب را به خاطر در نظر نگرفتن شرایط و ملزومات، حاصل نکند، نوعی دزدی و هدر دادن بیت المال محسوب می‌شود. در خصوص امکانات و وسائل و شرایطی که دانشگاه فراهم می‌آورد (هرچند ناقص و معیوب و ناکارآمد!) هم همین مسئله وجود دارد و استفاده از این‌ها در حالیکه درس نمی‌خوانیم، شرعاً

اقتصاد یکی از ارکان بسیار مهم هر جامعه است و از همان ابتدای تاریخ، نهادهای اقتصادی مورد توجه ویژه‌ی مردم و حکومت‌ها بوده‌اند. در این میان، اسلام هم به عنوان دینی که

داعیه‌دار برپایی تمدن اسلامی است از این رکن مهم غافل نشده و طرح‌های نوینی را در این زمینه عرضه کرده‌است. یکی از عناصر مهم اقتصاد اسلامی بیت المال است. در تعریف‌های اصلی‌اش گفته‌اند مالی است متعلق به آحاد مسلمین و طبق نظام سیاسی جمهوری اسلامی هزینه کردن آن در مسیر آبادانی کشور برعهده قوه اجرایی و تحت نظارت قوه مقننه است.

شاید ما در دوران دانشجویی و فضای دانشگاه و تحصیل در دانشگاه دولتی، بیشترین ارتباط را با این نوع مال داشته باشیم. به تعریف ساده‌تر هر کدام از ما هم اکنون دستمان در جیب هشتاد میلیون نفر است! من و این همه بیت المال!

صندلی‌ای که رویش می‌نشینی، برگه‌ای که رویش امتحانات درخشان می‌دهی و نمرات درخشان تری که می‌گیری، کتابی که از کتابخانه می‌گیری، درختان و فضای سبز دانشگاه، مازیکی که استاد استفاده می‌کند، همین نشریه‌ای که دستت گرفته‌ای و حتی آبی که از آبسردکن‌ها می‌خوری، همه و همه مصادیق



راهیان

کریلایی باشید حتی اگر کربلا نرفته اید ...



”فراخوان ثبت نام اردوی راهیان نور، اردوی بصیرت و مقاومت“

ثبت نام اولیه:

ورودیهای ۹۴: از تاریخ ۹/۱۴ لغایت ۹/۲۴

سایر ورودی ها: از ۹/۲۴ لغایت ۹/۳۰

بازه زمانی اعزام کاروان:

از تاریخ ۱۰/۲۹ لغایت ۱۱/۱۰

(دانشجویان حدفاصل این پانزده روز طی دو بازه

اعزام خواهند شد.)

اطلاعات بیشتر و ثبت نام اولیه:

سایت بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی

مشهد

basfum.ir

پیامک (تلگرام): ۰۹۰۱۱۹۴۶۶۵۲

رایانامه: aiene@chmail.ir

بودی... دمت گرم!

۰۹۳۸---۲۱۷۶

سلام، چرا پیامهای قبلی منو چاپ نکردین؟
من که انتقاد نکردم، تشکر کردم. سرتون
خیلی شلوغه؟

میدونم که این رو هم چاپ نمیکنید ولی
دمتون گرم شماره ۶۳ خیلی باحال بود.

هر چیزی خواستیم بگیریم.»

مطلبی که از کتاب نامیرا انتخاب کردید، عالی
بود. «من هرگز برای امام خویش تعیین تکلیف
نمیکنم، که تکلیف خود را از حسین میپرسم ...
تا آیا بعد از حسین کسی را میشناسی که
جانم را فدایش کنم» پاسخ تمام تردیدهای
کتاب هست. در مجموع نشریه‌ی خوبی دارید.
موفق باشید.

۰۹۳۷---۰۳۶۴

سلام، خدقوت!

نشریه‌ی آینه! پلاک ۶۳ خیلی خوب و پرمحتوا

پیام‌های شما...

ضمن تشکر از تمام دوستان آئینه ای، لطفاً هم چنان با ما همراه باشید...

۰۹۳۹---۸۵۸۳

انصافا خسته نباشید. مطالب این شماره خیلی
بهتر بود. مخصوصا سه صفحه آخرتون

۰۹۱۷---۶۴۱۳

سلام، من منتقد افرادی مانند آقای لاریجانی
هستم اما تصویر و نوشته‌ی علی لاریجانی در
جایگاه ویژه، مشغول تماشای مراسم عزاداری
به نظرم توهین آمیز بود. دور از تقوای بسیج
هست...

امام خامنه ای: «اینچور نیست که چون ما
حزب الهی هستیم، آزادیم در مورد هرکسی

دبیر تحریریه: مجتبی غلامی

هیئت تحریریه: مجتبی غلامی - رحیم سخن لطیف - مصطفی
منصوری راد - سید سعید حبیب زاده - مهیار مهران - عماد
عرفانیان - ابوالفضل عباسی - داوود پاشایی - ایمان علیخانی -
امیرحسین طاهری - فاطمه علیزاده - حامد خاکپور - فاطمه
نباتیان - مهسا برزگر - معصومه ملاحسین - مهدی ابن علی



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد

<http://basfum.ir>

شماره مجوز: ۹۴۲۶۳۶

مدیرمسئول و سردبیر: مصطفی منصوری راد

طراح و صفحه آرا: ابوالفضل عباسی و احمد قربانی پور